

بررسی عوامل موثر بر وندالیسم دانشجویان از دیدگاه نظریه فشار عمومی اگنیو

اکبر علیوردی‌نیا^{۱*}

محمود شارع‌پور^۲

سحر رحمانی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۵/۰۳

چکیده

بررسی رابطه بین انواع فشار و احساسات منفی و همچنین بررسی تأثیر انواع احساسات منفی بر روی رفتارهای وندالیستی دانشجویان هدف عمده این بررسی بوده است. این پژوهش بر اساس روش پیمایشی انجام شده و جمعیت تحقیق نیز دانشجویان دانشگاه مازندران بوده‌اند. نتایج تحقیق دلالت می‌کند به اینکه از میان متغیرهای مستقل مستخرج از نظریه فشار عمومی اگنیو، احساسات منفی، متغیری تأثیرگذار بر رفتارهای وندالیستی دانشجویان بوده است. تحلیل رگرسیونی بر حسب جنسیت نشان دهنده تفاوت قابل ملاحظه‌ای در تبیین تغییرات رفتارهای وندالیستی دانشجویان دختر و پسر می‌باشد. به موازات افزایش محرک‌های مثبت حذف‌شده، رفتارهای وندالیستی پسران افزایش می‌یابد. در مقابل به موازات افزایش احساسات منفی، رفتارهای وندالیستی دختران نیز افزایش پیدا می‌کند. همچنین احساسات منفی به‌عنوان متغیری تأثیرگذار در این پژوهش تحت تأثیر فشار ناشی از قرار گرفتن در معرض محرک منفی و عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت می‌باشد و احساس خشم مهم‌ترین بعد از این احساسات منفی بوده که منجر به بروز رفتارهای وندالیستی در بین پسران و دختران شده است.

کلیدواژه‌ها: وندالیسم، احساسات منفی، فشار عمومی اگنیو، دانشجویان

1- دانشجویان گروه علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران (*نویسنده مسئول)

2- استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران

3- کارشناس ارشد مطالعات جوانان، دانشگاه مازندران

Email: aliverdini@umz. ac. ir

Email: sharepour@yahoo. com

Email: saharrahmani67@yahoo. com

طرح مسأله

در میان جامعه‌شناسان، انحراف رفتاری است که در تعارض با جامعه قرار دارد و به این دلیل که از هنجارها و انتظارات جامعه دور می‌شود، محکوم می‌گردد. امروزه وندالیسم خصوصاً برای کسانی که در شهرهای بزرگ و پرجمعیت زندگی می‌کنند پدیده‌ای مشهود است. به طور کلی می‌توان وندالیسم را به‌عنوان یک جرم بزهکارانه که شامل آسیب رساندن و از شکل انداختن اموال متعلق به اشخاص دیگر و یا اموال عمومی می‌باشد، تعریف کرد. اسکوگان^۱ دو شکل از بی‌نظمی را مشخص می‌کند. بی‌نظمی فیزیکی، مثل ساختمان‌های نیمه‌تمام، شکستن روشنایی‌های خیابان و ریختن زباله، اما بی‌نظمی اجتماعی شامل شکل‌های خاصی از نتایج رفتاری در دیوار نوشته‌ها و تخریب فیزیکی می‌باشد. مفهوم وندالیسم وجوه اشتراکی با مفهوم بی‌نظمی دارد و وندالیسم یک بی‌نظمی فیزیکی محسوب می‌شود (سکاتو وهاینینگ^۲، ۲۰۰۵: ۱۶۳۸). بی‌نظمی فیزیکی به شرایط جاری اشاره دارد، در حالی که بی‌نظمی اجتماعی به‌عنوان مجموعه‌ای از وقایع کم و بیش متوالی ظاهر می‌شود (اسکوگان، ۱۹۹۰: ۲).

وندالیسم یک روش قابل قبول برای افراد در ابراز سرخوردگی، انتقام گرفتن و یا نشان دادن خشم، ایجاد هیجان برای یک وضعیت کسالت‌آور و یا جلب توجه برای یک موضوع خاص می‌باشد (گارث ایسو^۳، ۲۰۰۷: ۱۰۴) که توسط بسیاری از افراد به‌عنوان یک جرم بسیار جدی توسط جوانان تلقی شده است و منجر به ایجاد خساراتی برای افراد می‌شود و هیچ سود مادی برای آنها ندارد (وارلا^۴، ۱۹۸۰: ۲). کوهن^۵ یک طبقه‌بندی کلی از پنج نوع از وندالیسم ارائه داده است: ۱. وندالیسم اکتسابی^۶ که فرد برای به دست آوردن پول و اموال مرتکب این نوع از وندالیسم می‌شود. ۲. وندالیسم ماهرانه^۷: که فرد به صورت آگاهانه برای رسیدن به سایر اهداف مثل ترویج یک ایدئولوژی یا جلب توجه برای دلایل بسیاری مرتکب وندالیسم می‌شود. ۳. وندالیسم کینه‌جویانه^۸: فرد برای انتقام یا تلافی مرتکب وندالیسم می‌شود. ۴. وندالیسم مخرب^۹: فرد به‌خاطر تفریح و کسب لذت از طریق تخریب اموال به وندالیسم روی می‌آورد. ۵. وندالیسم نمایشی^{۱۰}: فرد مرتکب عمل وندالیستی می‌شود نه با هدف تحمیل خسارت و آسیب

1. Skogan
2. Ceccato & Haining
3. Garth Esau
4. Varela
5. Cohen
6. Acquistive Vandalism
7. Tactical Vandalism
8. Vidictive Vandalism
9. Malicious Vandalism
10. Play Vandalism

رساندن بلکه برای نشان دادن مهارت و قدرت. ساندرز معتقد است که اکثر وندال‌ها در سنین نوجوانی یا جوانی قرار دارند (ساندرز^۱، ۱۹۸۱: ۱۳۹).

انواع و گستره‌ی تخریبی وندالیسم، که امروزه در جامعه دیده می‌شود، بسیار وسیع و گسترده است. یعنی در تمامی ابعاد اجتماعی می‌توان آن را دید و در هر مورد نیز دارای خصایص و سبک و روش خاص خود است و حتی دلایل منحصر به خود را دارد. یکی از تبیین‌های ساختاری که به بررسی علل وندالیسم پرداخته، نظریه فشار^۲ می‌باشد که در سال‌های اخیر مورد مورد تجدیدنظر قرار گرفته است. نظریه فشار عمومی^۳ رابرت اگنیو به عنوان یکی از نظریه‌های پیشرو در جرم و جنایت، با تمرکز به علل و انگیزه‌های فردی یک چشم‌انداز گسترده‌تری در فهم رفتار مجرمانه فراهم ساخته است (باو^۴، ۲۰۰۸: ۴۷۳). نظریه فشار اگنیو نشان دهنده‌ی یک حرکت قابل توجهی از نظریه فشار سنتی است که عوامل محدود کننده‌ای را که به احتمال پاسخ بزهکارانه به فشار تأثیر می‌گذارد، مشخص می‌سازد. بنابراین، اگنیو تلاش می‌کند که به این سوال اساسی که تحت چه شرایطی فشار منجر به بزهکاری می‌شود، در یک روش بسیار دقیق-تری نسبت به نسخه‌های قبلی‌تر از تئوری فشار پاسخ دهد. احساسات منفی^۵ نیز یکی از بحث-های عمده در نظریه فشار عمومی اگنیو است که محور تبیین پژوهش حاضر می‌باشد. لذا با توجه به پیچیده شدن روابط اجتماعی و افزایش عوامل استرس‌زا، هدف اصلی این مقاله، بررسی و ارزیابی دقیق نقش احساسات منفی به عنوان یک متغیر میانجی در تئوری فشار عمومی اگنیو بر روی رفتارهای وندالیستی دانشجویان، می‌باشد. از آنجا که نظریه اگنیو به ندرت مورد بررسی قرار گرفته و همچنین به دلیل گسترش پدیده وندالیسم در مدارس و دانشگاه‌ها و تحمیل هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی آن، هدف مقاله‌ی حاضر به شرح زیر می‌باشد:

- بررسی روابط بین منابع فشار و احساسات منفی دانشجویان
- بررسی تأثیر منابع فشار در نظریه اگنیو و احساسات منفی بر رفتارهای وندالیستی دانشجویان

پیشینه تحقیق

مطالعات انجام شده در زمینه وندالیسم نشان می‌دهد که اکثر تحقیقات، در کنار توصیف پدیده وندالیسم سعی در تبیین آن، با توجه به عوامل محیطی داشته‌اند. اکثر پژوهش‌های انجام شده

1. Sanders
2. Strain Theory
3. General Strain Theory
4. Bao
5. Negative Emotions

در خصوص وندالیسم در خارج از کشور انجام شده و تعداد پژوهش‌های داخلی محدود می‌باشد. این پژوهش‌ها سعی در شناخت عوامل مؤثر و انگیزه‌های افراد وندال و بزهکار در مدارس، سازمانها و در میان گروه‌های قومی - نژادی خاصی داشته‌اند و به شکل گسترده‌تری این پدیده را در مورد توجه قرار داده‌اند. در حالی که تحقیقات صورت گرفته در داخل کشور، به وندالیسم برون دانشگاهی دانشجویان کمتر توجه داشته و بیشتر به ابعاد وندالیسم دانشجویان در محیط دانشگاه توجه نموده‌اند. در سبب‌شناسی وندالیسم همانند انواع جرائم و انحرافات دیگر، نظریات و دیدگاه‌های مختلفی می‌تواند نقش تبیین‌کنندگی داشته باشد که برخی ریشه‌های وندالیسم را در فرد و شخصیت وی جستجو می‌کنند و برخی محیط فیزیکی، اجتماع و فرهنگ را مورد بررسی قرار می‌دهند. یکی از نظریاتی که از آن برای مطالعه وندالیسم استفاده شده است، نظریه فشار عمومی اگنیو می‌باشد که در کشور ما کمتر مورد ارزیابی قرار گرفته است. با این حال، از این نظریه به عنوان یک چهارچوب تبیینی، در کشورهای خارجی به خصوص آمریکا، برای بررسی بزهکاری و از جمله رفتارهای وندالیستی در بسیاری از پژوهش‌ها مورد استفاده واقع شده است. تعداد زیادی از مطالعات تجربی انجام شده در خارج از کشور گزاره‌های کلیدی این تئوری را تبیین انواع بزهکاری تأیید کرده‌اند (اگنیو و ویت^۱، ۱۹۹۲؛ پترنستر^۲ و مازرول، ۱۹۹۴؛ اگنیو و برزینا^۳، ۱۹۹۷؛ مازرول و ماس^۴، ۲۰۰۰؛ پیگور و سیلوک^۵، ۲۰۰۰؛ برویدی^۶، ۲۰۰۱؛ اگنیو و همکاران، ۲۰۰۲؛ مازرول و همکاران، ۲۰۰۳؛ مون و موراش^۷، ۲۰۰۴). آزمون‌های مختلف از این تئوری بیانگر این است که احساسات منفی به خصوص خشم، همبستگی مستقیم و متوسطی با بزهکاری دارند (آسلتین و همکاران، ۲۰۰۰؛ مازرول و پیگور، ۱۹۹۷؛ مازرول و همکاران، ۲۰۰۳؛ پیگور و سیلوک، ۲۰۰۰). لذا با توجه به وجود خلاء علمی در بررسی پدیده‌ی وندالیسم در میان دانشجویان دانشگاه با استفاده از تئوری فشار عمومی اگنیو در داخل کشور، پژوهش حاضر سعی در پر کردن این خلاء دارد.

چهارچوب نظری

چهارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه‌ی فشار عمومی اگنیو می‌باشد. در واقع، هدف تحقیق حاضر در استفاده از نظریه فوق، سنجش قدرت تبیین‌کنندگی این نظریه برای تبیین

1. White
2. Paternoster
3. Brezina
4. Mazerolle&Maahs
5. Piquero&Sealock
6. Broidy
7. Moon & Morash

رفتارهای وندالیستی با تمرکز بر تأثیر احساسات منفی به وندالیسم و آزمون نظام‌دار نظریه‌ی فوق می‌باشد.

نظریه کلاسیک فشار (نظریه آنومی / فشار مرتن) به دلیل محدودیت نظری، به خصوص مفهوم‌سازی محدودش از فشار به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. زیرا این نظریه شدیداً بر فشار ناشی از انسداد هدف، ممانعت از افراد از دستیابی به اهداف پولی درازمدت و یا حداقل وضعیت طبقه متوسط متمرکز شده بود (مون و همکاران، ۲۰۰۸: ۵۸۴). از این رو، به دلیل محدودیت‌هایی در گستره‌ی چشم انداز، انگیزه‌ها، مقیاس‌ها و مکانیسم‌های بررسی جرم مورد انتقاد قرار گرفته بود. یکی از محدودیت‌های نظری نهفته در این دیدگاه نظری، وابستگی آن به عوامل ساختاری و فرهنگی بدون در نظر گرفتن تغییرات در سطح فردی برای بررسی جرم می‌باشد (باو، ۲۰۰۸: ۴۷۳). رابرت اگنیو، نظریه فشار عمومی را به عنوان یکی از نظریه‌های پیشرو در بررسی جرم، با تمرکز به علل و انگیزه‌های فردی در سال ۱۹۹۲ تدوین نمود (همان). اگرچه تحقیقات اندکی از نظریه کلاسیک فشار، که جرم را ناشی از آرزوهای تحقق نیافته‌ی اقتصادی می‌دانست، حمایت کرده بودند، تئوری فشار عمومی اگنیو این نظریه را بسط داد و علاوه بر افزودن سایر منابع فشار، احساسات منفی را نیز به‌عنوان متغیر میانجی مورد توجه قرار داد. در حالی که نظریه‌های کلاسیک فشار، فشار را به عنوان یک پدیده‌ی صرفاً اقتصادی مربوط به آرزوهای تحقق نیافته در ارتباط با پایگاه طبقه متوسط و یا موفقیت پولی مورد توجه قرار می‌دادند، اگنیو فشار را با گستره وسیع تری به عنوان یک پدیده‌ی روانی - اجتماعی در نظر می‌گیرد (ربلون^۱ و همکاران، ۲۰۰۹: ۴۸). نظریه فشار عمومی اگنیو، که نه ساختاری و نه فردی است، سعی می‌کند تا وقوع جرمی را که ناشی از فشاری است که فرد در زندگی با آن روبرو می‌شود تبیین کند. همچنین این نظریه می‌تواند مقیاس‌های فشار، انواع اصلی فشار، رابطه بین فشار و بزهکاری، رویکردهای تقابلی نسبت به فشار، عامل رفتار بزهکارانه یا غیربزهکارانه و نظریه‌های سیاسی که ریشه آن‌ها، این نظریه است را تعریف کند. به علاوه، نظریه فشار عمومی این قابلیت را دارد که برای توصیف بزهکاری بین گروه‌ها مثل نرخ بزهکاری مردان در مقابل زنان نیز مورد استفاده قرار گیرد (سیگل^۲، ۲۰۱۰).

اگنیو سه نوع عمده از فشار سطح فردی را توصیف می‌کند: ۱. عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت ۲. حذف محرک ارزشمند مثبت ۳. ارائه محرک منفی.

1. Rebellon et al. ,
2. Siegel

– فشار ایجاد شده به خاطر عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت^۱

اولین جزء عمده از تئوری فشار عمومی آگنیو این است که افرادی که موفق به دستیابی به اهداف ارزشمند نمی‌شوند فشار را تجربه خواهند کرد. هم‌چنین وی عنوان می‌کند که سه نوع هدف متفاوت وجود دارد که اعضای جامعه برای هر کدام از آنها تلاش می‌کنند. این اهداف شامل پول، منزلت و استقلال می‌شود. اهداف مذکور، زمانی که اشخاص در زندگی خود با گسستگی‌هایی روبرو می‌شوند، تبدیل به فشار می‌شود. اولین مورد از این گسستگی‌ها، گسستگی بین آرزوها و توقعات است که کانون نظریه‌های فشار پیشین است (آگنیو، ۱۹۹۲: ۵۱). به طور خاص، آگنیو چنین استدلال می‌کند که اگر شکافی بین آرمان‌ها و انتظارات، بین انتظارات و دستاوردهای واقعی و بین نتایج عادلانه و منصفانه و نتایج واقعی وجود داشته باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که افراد خشم، ناامیدی و ناکامی را تجربه کنند. به عنوان مثال افراد ممکن است پول کمتری از آنچه دوست دارند به دست بیاورند، مشکلات مالی را تجربه کنند و یا جایگاه پایین‌تری در جامعه، نسبت به آنچه دوست دارند داشته باشند (برگرن^۲، ۲۰۱۰: ۱۷).

– فشار در نتیجه‌ی حذف محرک ارزشمند مثبت^۳

نوع دوم از فشار، حذف محرک بارز مثبت است که برای جلوگیری از، از دست رفتن، بازیابی چیزی که از دست رفته است و یا به خاطر انتقام جویی، ایجاد فشار می‌کند. این نوع از فشار به واسطه برخی از عوامل استرس‌زا که شامل از دست رفتن چیزهای مثبت برای فرد است، از جمله مرگ، آسیب ناشی از تصادف، بیماری یک دوست، انتقال به یک محله یا مدرسه‌ی جدید، طلاق والدین و غیره (فرانسیس^۴، ۲۰۰۷: ۱۹) به وجود می‌آید. زمانی که فرد سعی می‌کند تا از فقدان انگیزه مثبت ممانعت کند و آنچه را که از دست رفته بازیابد، جایگزینی برای آن پیدا کند و یا از کسانی که مسؤول از دست دادن آن بودند انتقام بگیرد، حذف یا فقدان انگیزه‌های مثبت ممکن است منجر به بزهکاری شود (آگنیو، ۱۹۹۲: ۵۹-۵۷).

– فشار در نتیجه‌ی وجود محرک منفی^۵

سومین و آخرین منبع از فشار ارائه شده در تئوری فشار عمومی آگنیو عبارت از وجود محرک منفی نظیر کودک‌آزاری، قربانی شدن، تنبیه بدنی، دعوای خانوادگی و همسالان، شکست

1. Strain Caused by The Failure to Achieve Positively Valued Goals
2. Bergeron
3. Strain as Removal of Positively Valued Stimuli
4. Francis
5. Strain as Presentation of Negative Stimuli

تحصیلی و حوادث تنش‌زای زندگی اعم از تهدیدهای زبانی تا آلودگی هوا می‌باشد، که ممکن است منجر به فعالیت‌های مجرمانه و بزهکارانه شود (سیگل، ۲۰۱۰). اگنیو استدلال می‌کند افرادی که فشار را تجربه می‌کنند، ممکن است مرتکب کنش‌های انحرافی و بزهکارانه شوند و این کنش‌ها ممکن است به مثابه انطباق‌هایی باشد که فرد برای انواع متفاوتی از فشارها که وی تجربه می‌کند، به کار گرفته شود (برگرن، ۲۰۱۰: ۱۸). از نظر اگنیو رابطه‌ی بین فشار و انحراف همیشه مستقیم نیست. افراد به دلیل قرار گرفتن در معرض وقایع استرس‌زا، احساسات منفی مختلفی را تجربه می‌کنند. وی معتقد است فشار به احتمال زیاد احساساتی از ناامیدی، افسردگی، ترس، خشم یا ناکامی را در پی دارد. این احساسات منفی می‌تواند به‌عنوان حلقه واسط بین فشار و بزهکاری عمل کند (موریس^۱ و همکاران، ۲۰۱۲: ۲).

از دیدگاه تئوری فشار عمومی، افراد می‌توانند به شیوه‌های مختلف و با احساسات متفاوتی به فشار پاسخ دهند. یکی از پاسخ‌هایی که در تئوری فشار به‌طور گسترده مورد بحث قرار گرفته است، احساس خشم می‌باشد. از این دیدگاه، خشم می‌تواند به توانایی افراد برای فکر کردن درباره‌ی یک مسأله تأثیر بگذارد و نیز به آنها برای توجیه کنش‌های مجرمانه شان کمک کند. خشم به روشنی توسط اگنیو در تئوری فشار عمومی تعریف نشده است. اما بیشتر به‌عنوان داشتن یک احساس منفی که نتیجه‌ای از ناعادلانه بودن رفتار دیگران می‌باشد، درک شده است. اگنیو معتقد است که افراد معتقدند احساس خشونت معمولاً از سوی دیگران پذیرفته شده است لذا خشم راهبردی برای بزهکاری فرد است (اگنیو، ۱۹۹۲: ۶۰). علاوه بر این، افراد خشمگین مستعد ارتکاب جرم، به‌خصوص جرائم معطوف به دیگران^۲ و جرائم خشن می‌باشند. اگنیو استدلال می‌کند که آنها تمایل قوی برای انتقام دارند و به احتمال زیاد معتقدند که ارتکاب جرم امری موجه است زیرا خشم تمایلی برای انتقام و تلافی را برمی‌انگیزد (اگنیو، ۲۰۰۶: ۳۲). همچنین، پاسخ احساسی خشم متأثر از عوامل سطح فردی است. افراد با ویژگی‌های شخصیتی منفی یا خشن به احتمال زیاد به محیط‌شان با روش خصمانه پاسخ می‌دهند. کسانی که گرایش‌های بزهکارانه دارند یا با همالان بزهکار همنشین هستند احتمال بیشتری دارد که به فشار از طریق خشم یا سایر احساسات منفی پاسخ دهند. با این حال، شاید بسیاری دیگر یا افسرده شوند و یا برای گریز از سایر منابع فشار منزوی شوند (بلوینس و همکاران، ۲۰۱۰: ۱۵۷).

نظریه فشار عمومی راهکارهای تقابلی غیر از جرم (راهکارهای تقابلی شناختی، احساسی و رفتاری) را که افراد در چهارچوب ابزار قانونی می‌توانند با فشار مقابله کنند مطرح کرده است

1. Morris
2. Other – Directed Crimes

(اگنیو، ۱۹۹۲: ۵۶). همچنین وی، عواملی چون حمایت اجتماعی، کنترل اجتماعی، دسترسی به ابزار ارتکاب جرم، محیط‌های اجتماعی بزرگ و همنشینی با همالان بزهکار را که ممکن است فرد را به سمت بزهکاری هدایت کنند نیز مورد توجه قرار می‌دهد (علیوردی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۳). به‌طور کلی، اگنیو معتقد است که مردان بیشتر احتمال دارد از طریق جرائم جدی‌تر با فشار مقابله کنند. استدلال وی این است که مردان نسبت به زنان بیشتر خشم را تجربه می‌کنند، در حالی که زنان احتمال بیشتری دارد که سایر احساسات منفی مثل ترس، اضطراب و افسردگی را تجربه کنند. مردان و زنان مهارت‌های مقابله‌ای متفاوتی را به کار می‌گیرند. مردان معمولاً احساسات منفی بیشتری داشته و کمتر قادرند که خود را محدود سازند. همچنین آنها سطح پایین‌تری از کنترل اجتماعی را دارند. در مجموع مردان نسبت به زنان بیشتر محتمل است که فشارها را به سوی جرم سوق دهند و در مقابله با فشارها به شیوهی مجرمانه عمل کنند (برگرن، ۲۰۱۰: ۴۸ - ۴۵).

فرضیات

- فشار ناشی از احساسات منفی موجب افزایش رفتارهای وندالیستی می‌شود.
- بین فشار ناشی از احساسات منفی و رفتارهای وندالیستی پسران و دختران رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- فشار ناشی از قرار گرفتن در معرض محرک منفی موجب افزایش احساسات منفی می‌شود.
- فشار ناشی از حذف محرک مثبت موجب افزایش احساسات منفی می‌شود.
- فشار ناشی از عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت موجب افزایش احساسات منفی می‌شود.
- بین احساس افسردگی و افزایش رفتارهای وندالیستی دختران رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- بین احساس خشم و افزایش رفتارهای وندالیستی پسران رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

روش شناسی

سنجش متغیرها

وندالیسم: عبارت است از تخریب عمدی یا مخرب، آسیب زدن، بدشکل کردن اموال عمومی یا خصوصی، حقیقی یا شخصی، بدون رضایت مالک یا شخصی که به آنها کنترل یا نظارت دارد (روبل^۱، ۱۹۸۰: ۶۹). برای عملیاتی‌سازی متغیر وابسته یعنی وندالیسم، ۲ بعد در نظر گرفته شده است: بعد وندالیسم برون دانشگاهی و بعد وندالیسم درون دانشگاهی. و هر بعد شامل ۳

1. Rubel

مؤلفه می‌باشد. در بعد وندالیسم برون دانشگاهی مؤلفه‌ها شامل: خرابکاری در وسایل نقلیه، تخریب پارک‌ها و فضای زیباسازی شده‌ی شهری و جنگل‌ها، تخریب وسایل عمومی. بعد وندالیسم درون دانشگاهی نیز شامل مؤلفه‌هایی از جمله: تخریب تجهیزات و تأسیسات دانشگاه، تخریب فضای سبز دانشگاه، تخریب سرویس‌های بهداشتی، می‌باشد. سپس برای هر بعد و مؤلفه معرف‌هایی طراحی شده‌اند.

عدم‌دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت: برای سنجش این متغیر ۲ بعد در نظر گرفته شده است: بعد اهداف شغلی و بعد اهداف تحصیلی. برای هر یک از این ابعاد معرف‌هایی طراحی شده‌اند. معرف‌های بعد اهداف شغلی عبارتند از: مطمئن بودن به آینده شغلی (فیوم^۱، ۲۰۰۳)، شانس دستیابی به شغل مناسب (علیوردی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶). و معرف‌های بعد اهداف تحصیلی عبارتند از: عملکرد تحصیلی ضعیف (لانگتون^۲ و پیگور، ۲۰۰۷)، شانس گرفتن مدرک دانشگاهی (علیوردی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶).

حذف محرک مثبت: برای سنجش متغیر حذف محرک مثبت، با استفاده از گویه‌هایی با دو مقوله‌ی بله / خیر از پاسخگویان پرسیده شده که آیا در طول یک سال گذشته هر یک از حوادث منفی از قبیل مرگ والدین یا اعضای خانواده، مرگ یک دوست نزدیک، بیماری یا تصادف (برای خود فرد)، بیماری یا تصادف برای والدین یا یکی از اعضای خانواده، بیماری یا تصادف برای یک دوست نزدیک، قطع یک دوستی مهم، مجبور به توقف فعالیت‌های بسیار مهم (پیگور و سیلوک، ۲۰۱۰)، بیکار شدن پدر (استاکمن^۳، ۲۰۱۱)، و طلاق یا جدایی والدین (رابرتسون^۴ و همکاران، ۲۰۱۰) را تجربه کرده‌اند.

قرار گرفتن در معرض محرک منفی: محرک منفی به افزایش چیزها یا افکاری مربوط می‌شود که در زندگی یک فرد منفی بوده و چندان مطلوب نیستند (برگرن، ۲۰۱۰: ۱۸). براساس نظریه اگنیو، در این تحقیق متغیر قرار گرفتن در معرض محرک منفی دارای ۵ بعد می‌باشد. بعد روابط منفی با والدین (که شامل مؤلفه‌هایی از قبیل: اذیت و آزار احساسی (سوءاستفاده احساسی) (پیگور و سیلوک، ۲۰۱۰؛ باو و همکاران، ۲۰۰۷؛ مون و همکاران، ۲۰۰۸)، تضاد و درگیری با خانواده (مون و همکاران، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱؛ باو و همکاران، ۲۰۰۷) می‌باشد)، بعد روابط منفی با همسالان (باو و همکاران، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷؛ فیوم، ۲۰۰۳؛ سیگفوس دوتر^۵ و

1. Fiume
2. Langton
3. Stackman
4. Robertson
5. Sigfusdottir

همکاران، ۲۰۱۲)، بعد فشار مالی (پاتچین و هیندوجا^۱، ۲۰۱۱؛ مون و همکاران، ۲۰۱۱؛ سیگفوس دوتر و همکاران، ۲۰۱۲)، بعد فشار تحصیلی (مون و همکاران، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۱؛ سیگفوس دوتر و همکاران، ۲۰۱۲) و بعد قربانی شدن (مون و همکاران، ۲۰۱۱؛ استاکمن، ۲۰۱۱).

احساسات منفی: افراد احساسات منفی را زمانی تجربه می‌کنند که با آنها به صورت ناعادلانه و غیرمنصفانه برخورد شود و یا در معرض محرک منفی قرار بگیرند. لذا برای اصلاح موقعیت‌هایی که تولید فشار می‌کند و یا کاهش نتیجه‌ی احساسات منفی، بسیاری از جوانان قوانین را نقض می‌کنند (مون و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۸۴). برای متغیر احساسات منفی در این تحقیق ۵ بعد در نظر گرفته شده است. این ابعاد شامل: بعد احساس افسردگی (پیگور و سیلوک، ۲۰۱۰؛ کاسترو و زیتو^۲، ۲۰۱۰)، بعد احساس خشم (پیگور و سیلوک، ۲۰۱۰؛ مون و همکاران، ۲۰۰۹؛ استاکمن، ۲۰۱۱)، بعد احساس ناراضی‌تی (هیندوجا و پاتچین، ۲۰۱۱؛ پیگور و سیلوک، ۲۰۱۰)، بعد احساس اضطراب (باو و همکاران، ۲۰۰۴) و بعد احساس ناامیدی (دراپلا^۳، ۲۰۰۶؛ استاکمن، ۲۰۱۱) می‌باشد.

با توجه به پیشینه‌ی مورد بررسی در زمینه‌ی نظریه‌ی فشار عمومی اگنیو، برخی از متغیرهای نظریه‌ی کنترل اجتماعی با متغیرهای نظریه‌ی فشار همپوشانی دارد، لذا متغیرهای دلبستگی اجتماعی^۴ و باورهای اخلاقی^۵ به عنوان متغیرهای کنترلی در این تحقیق مورد بررسی بررسی قرار گرفته‌اند.

دلبستگی اجتماعی: دلبستگی به پیوند روانی و عاطفی احساسات یک شخص به افراد و گروه‌های دیگر و وسعتی که یک شخص از نظرات و احساسات آنها محافظت می‌کند، اشاره دارد (شومیکر^۶، ۲۰۱۰: ۲۲۰). در این تحقیق برای سنجش این متغیر، دو بعد در نظر گرفته شده است: بعد دلبستگی به والدین و بعد دلبستگی تحصیلی. برای هر یک از ابعاد نیز معرف‌هایی طراحی شده است. معرف‌های بعد دلبستگی به والدین عبارتند از: احساس نزدیکی به والدین، احترام به والدین، دوست داشتن والدین، اعتماد و اطمینان به والدین (باو و همکاران، ۲۰۰۷)؛ و معرف‌های بعد دلبستگی تحصیلی عبارتند از: اهمیت یادگیری، علاقه به تحصیل، درک فواید

1. Patchin&Hinduja
2. Coster&Zito
3. Drapela
4. Attachment
5. Moral Beliefs
6. Shoemaker

یادگیری (باو و همکاران، ۲۰۰۴)، لذت‌بخش بودن محیط تحصیلی (فیوم، ۲۰۰۳) و احساس موفقیت با تحصیل (باو و همکاران، ۲۰۰۷).

باورهای اخلاقی: باور شامل پذیرش نظام ارزشی متعارف است. در منطق تئوری کنترل، آنها استدلال می‌کنند که ضعف باورهای متعارف، به هر دلیلی، فرصت‌ها را برای بزهکاری افزایش می‌دهد (شومیکر، ۲۰۱۰: ۲۲۰). برای سنجش متغیر فوق در تحقیق دو بعد باورهای عام و باور نسبت به رفتارهای انحرافی در نظر گرفته شده است. معرف‌های بعد باورهای عام عبارتند از: قرض گرفتن پول و عدم پرداخت آن، تقلب کردن در امتحانات، کپی‌برداری از تکالیف و پروژه‌های دیگران، نقض قوانین آموزشی (باو و همکاران، ۲۰۰۴) و بعد باور نسبت به رفتارهای انحرافی شامل معرف‌هایی از قبیل: نوشیدن الکل، استفاده از مواد مخدر، برخورد با کسی بدون دلیل، دزدی از چیزهای کم‌ارزش می‌باشد همان).

جمعیت، نمونه و روش پژوهش

جمعیت مورد بررسی مطالعه‌ی حاضر شامل کلیه‌ی دانشجویان دختر و پسر که در سال ۹۱-۱۳۹۰ در دانشگاه مازندران در حال تحصیل بوده‌اند. در این تحقیق جنسیت دانشجویان مختلف به عنوان طبقه در نظر گرفته شده است و کوشیده شده است تا با توجه به حجم هر یک از طبقات (دختران و پسران) حجم نمونه به تناسب در بین آنها توزیع شود. با توجه به برآورد دواس از حجم نمونه توسط پاره‌ای از ویژگی‌ها مثل همگنی جمعیت و میزان خطای نمونه‌گیری نمونه‌ای با حجم ۴۰۰ نفر برای جمع‌آوری اطلاعات مناسب تشخیص داده شد (دواس، ۱۳۸۱: ۹۷). بنابراین، نمونه آماری تحقیق به صورت نمونه‌گیری تصادفی با خطای ۵ درصد برابر ۴۰۰ نفر بوده است، که پس از کنار گذاردن پرسشنامه‌های مخدوش نهایتاً تعداد ۳۹۴ پرسشنامه مورد تحلیل قرار گرفت. اطلاعات این پژوهش با روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه‌ی خود گزارشی جمع‌آوری شده است. در این پژوهش از روش‌های اعتبار صوری^۱، محتوا^۲ و اعتبار سازه^۳ استفاده شده است. نتایج آزمون مقایسه میانگین نشان داده است که میانگین رفتارهای وندالیستی پسران (۳۴/۶۲) بیشتر از میانگین رفتارهای وندالیستی دختران (۱۷/۴۳) می‌باشد (در سطح معناداری ۰/۰۰۰). این یافته‌ها با انتظارات نظری و پیشینه‌ی پژوهش مطابقت دارد، لذا متغیر وابسته تحقیق دارای اعتبار سازه نظری است. برای سنجش پایایی ابزار سنجش

1. Face Validity
2. Content Validity
3. Construct Validity

(پرسشنامه)، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. در نهایت برای تحلیل داده‌ها که با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام گرفته است از تحلیل رگرسیون چند گانه استفاده گردید.

یافته‌های تحقیق

متغیر احساسات منفی مهمترین متغیر در تحقیق حاضر بوده، که شامل پنج بعد احساس افسردگی، خشم، نارضایتی، اضطراب و ناامیدی می‌باشد.

جدول شماره ۱: توزیع پاسخگویان بر حسب متغیر احساسات منفی

دختر		پسر		کل جمعیت نمونه		احساسات منفی
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۲۳/۳	۶۳	۲۲/۶	۲۸	۲۳/۱	۹۱	خیلی پایین
۳۹/۳	۱۰۶	۲۶/۶	۳۳	۳۵/۳	۱۳۹	پایین
۲۴/۴	۶۶	۳۷/۱	۴۶	۲۸/۴	۱۱۲	متوسط
۱۱/۱	۳۰	۱۱/۳	۱۴	۱۱/۲	۴۴	بالا
۱/۹	۵	۲/۴	۳	۲	۸	خیلی بالا
۱۰۰	۲۷۰	۱۰۰	۱۲۴	۱۰۰	۳۹۴	جمع کل

داده‌های جدول شماره ۱ بیانگر این است که احساسات منفی اکثریت پاسخگویان در حد پایین (۳۵/۳ درصد) و متوسط (۲۸/۴ درصد) قرار دارد. همچنین تنها در حدود کمتر از ۱۲ درصد از پاسخگویان احساسات منفی‌شان را در حد بالا (۱۱/۲ درصد) و خیلی بالا (۲ درصد) گزارش کرده‌اند. از نظر تفکیک جنسیتی داده‌ها نشان می‌دهد که احساسات منفی پسران تا حدودی بیشتر از دختران می‌باشد. ۲/۴ درصد از پسران در مقابل ۱/۹ درصد از دختران احساسات منفی‌شان در حد خیلی بالا و ۳۹/۳ درصد از دختران در مقابل ۲۶/۶ درصد از پسران احساسات منفی‌شان در حد پایین گزارش شده است.

جدول شماره ۲: آزمون تفاوت میانگین متغیرهای مستقل از تئوری فشار عمومی آگنیو بر حسب جنسیت

متغیر	مقوله	میانگین احساسات منفی	آزمون T	میانگین قرار گرفتن در معرض محرک منفی	آزمون T	میانگین حذف محرک مثبت	آزمون T	به اهداف ارزشمند مثبت	میانگین عدم دستیابی	آزمون T
جنسیت	پسر دختر	۱/۷۷ ۱/۶۲	۱/۵۲۱ P=۰/۱۲۹	۱/۷۰ ۱/۳۳	۴/۶۹۰ P=۰/۰۰۰	۱۱/۵۶ ۱۰/۴۰	۶/۰۹۱ P=۰/۰۰۰	۹/۷۳ ۸/۸۷	۲/۶۴۶ P=۰/۰۰۸	

نتایج آزمون لون^۱ حاکی از آن است که در فشار ناشی از احساسات منفی ($\text{Sig} = ۰/۷۰۷$)، تفاوت ($F = ۰/۱۴۱$) و عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت ($\text{Sig} = ۰/۲۷۲$ ، $F = ۱/۲۰۸$) تفاوت ناچیزی که بین دختران و پسران مشاهده شده است، قابلیت تعمیم به جامعه‌ی آماری را ندارد. در حالی که تفاوت‌های مشاهده شده بین دختران و پسران از لحاظ میانگین قرار گرفتن در معرض محرک منفی ($\text{Sig} = ۰/۰۰۲$ ، $F = ۹/۳۷۰$) و حذف محرک مثبت ($\text{Sig} = ۰/۰۰۰$ ، $F = ۲۵/۳۵۷$)، قابل تعمیم به جامعه‌ی آماری نیز هست. همان‌طور که برطبق داده‌های جدول شماره ۲ ملاحظه می‌شود، نتایج آزمون برابری میانگین‌ها نیز نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین میانگین احساسات منفی پسران و دختران وجود نداشته است (با سطح معناداری ۰/۱۲۹). در حالی که بر طبق نتایج آزمون t، میانگین قرار گرفتن در معرض محرک منفی (با سطح معناداری ۰/۰۰۰) و حذف محرک مثبت (با سطح معناداری ۰/۰۰۰) و عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت (با سطح معناداری ۰/۰۰۸) در بین پسران بیشتر از دختران بوده است و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار می‌باشد.

به منظور آزمون فرضیه‌های تحقیق، از روش رگرسیون چندگانه (روش همزمان) برای تبیین ارتباط متغیرها با یکدیگر و سهم هر متغیر در تعیین متغیر وابسته استفاده شده است.

1. Leven's Test

جدول شماره ۳: مدل رگرسیونی چندگانه تبیین کننده رفتارهای وندالیستی و ابعاد آن براساس متغیرهای نظریه آگنیو و متغیرهای کنترلی

متغیرها	برون دانشگاهی			درون دانشگاهی			وندالیسم کل		
	پسر	دختر	کل نمونه	پسر	دختر	کل نمونه	پسر	دختر	کل نمونه
احساسات منفی	۰/۲۳۲*	۰/۱۹۶**	۰/۱۳۸**	۰/۱۱۵	۰/۱۷۴*	۰/۰۶۶	۰/۱۷۶	۰/۱۹۸**	۰/۱۰۸*
قرار گرفتن در معرض محرک منفی	۰/۰۴۵	۰/۰۲۶	۰/۰۱۴	۰/۱۹۰	۰/۰۲۱	۰/۱۵۹**	۰/۰۳۶	۰/۰۱۱	۰/۰۶۷
حذف محرک مثبت	۰/۲۹۰**	۰/۰۲۲	۰/۱۸۲**	۰/۲۳۵**	۰/۰۴۲	۰/۱۶۸**	۰/۲۸۷**	۰/۰۲۶	۰/۱۸۴**
عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت	۰/۰۹۱	۰/۰۵۱	۰/۰۶۹	۰/۰۵۵	۰/۰۹۱	۰/۰۶۵	۰/۰۵۲	۰/۰۶۷	۰/۰۵۹
باورهای اخلاقی	۰/۳۹۷**	۰/۱۰۰	۰/۲۹۷**	۰/۳۷۳**	۰/۱۶۰**	۰/۳۱۶**	۰/۳۹۵**	۰/۱۴۲*	۰/۳۱۷**
دلبستگی اجتماعی	۰/۱۱۶	۰/۱۱۰	۰/۱۱۳*	۰/۱۱۵	۰/۱۶۳**	۰/۱۴*	۰/۱۴۵	۰/۱۳۲*	۰/۱۴۲**
R ² F	۰/۳۷۶ ۱۱/۷۲۸	۰/۰۶۸ ۳/۲۲۲	۰/۲۳۰ ۱۹/۲۴۲	۰/۴۲۹ ۱۴/۶۴۶	۰/۱۱۴ ۵/۶۳۴	۰/۳۰۹ ۲۸/۸۷۴	۰/۴۱۱ ۱۳/۵۸۹	۰/۰۹۶ ۴/۶۳۸	۰/۲۷۸ ۲۴/۸۵۰

* معناداری در سطح ۰/۰۵ ** معناداری در سطح ۰/۰۱

یافته‌های جدول شماره ۳ نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه تبیین کننده رفتارهای وندالیستی و ابعاد آن را به روش رگرسیون جبری، براساس متغیرهای نظریه آگنیو و متغیرهای کنترلی، نشان می‌دهد. براساس داده‌های جدول، ضریب تعیین (R^2) در رفتارهای وندالیستی (کل) پسران معادل ۴۱ درصد و رفتارهای وندالیستی دختران معادل ۱۰ درصد محاسبه شده است. یعنی حدود ۴۱ درصد از تغییرات رفتارهای وندالیستی دانشجویان پسر و ۱۰ درصد از تغییرات رفتارهای وندالیستی دختران از طریق متغیرهای مستخرج از نظریه آگنیو و متغیرهای کنترلی توضیح داده می‌شود. همچنین، ضرایب تأثیر استاندارد گویای این است که در تبیین رفتارهای وندالیستی پسران، متغیر باورهای اخلاقی ($Beta = -0/395$) و در مرتبه بعد متغیر حذف محرک مثبت ($Beta = -0/145$)، و در تبیین رفتارهای وندالیستی دختران

متغیر احساسات منفی ($Beta = 0/198$) قوی‌ترین متغیر پیش‌بینی کننده‌ی رفتارهای وندالیستی می‌باشد که در مرتبه‌ی بعد متغیرهای باورهای اخلاقی ($Beta = -0/142$) و دل‌بستگی اجتماعی ($Beta = -0/132$) به ترتیب مؤثرترین متغیرها محسوب می‌شوند.

در بعد وندالیسم برون‌دانشگاهی داده‌های جدول فوق نشان می‌دهد که ضرایب تعیین رفتارهای وندالیستی در کل جمعیت معادل ۲۳ درصد می‌باشد. به این معنا که در حدود ۲۳ درصد از تغییرات میزان رفتارهای وندالیستی برون‌دانشگاهی پاسخگویان از طریق متغیرهای مستخرج از نظریه اگنیو توضیح داده می‌شود. همچنین به تفکیک جنسیت، ضرایب تعیین رفتارهای وندالیستی برون‌دانشگاهی پسران معادل ۳۸ درصد و رفتارهای وندالیستی دختران معادل ۷ درصد محاسبه شده است. ضرایب تأثیر استاندارد در این بعد از رفتارهای وندالیستی دانشجویان دختر و پسر گویای این است که در تبیین رفتارهای وندالیستی پسران متغیر باورهای اخلاقی ($Beta = -0/397$) و در مرتبه‌ی بعد متغیرهای حذف محرک مثبت ($Beta = 0/290$) و احساسات منفی ($Beta = 0/232$) به ترتیب مؤثرترین متغیرها محسوب می‌شوند. در مقابل در تبیین رفتارهای وندالیستی برون‌دانشگاهی دختران، تنها متغیر احساسات منفی ($Beta = 0/196$) قوی‌ترین متغیر پیش‌بینی کننده متغیر وابسته می‌باشد. در بعد درون‌دانشگاهی رفتارهای وندالیستی ضرایب تعیین در کل جمعیت نشان می‌دهد که در حدود ۳۱ درصد از تغییرات میزان رفتارهای وندالیستی درون‌دانشگاهی پاسخگویان از طریق متغیرهای مستخرج از نظریه اگنیو توضیح داده می‌شود. در حالی که ضرایب تعیین رفتارهای درون‌دانشگاهی پسران معادل ۴۳ درصد و دختران معادل ۱۱ درصد می‌باشد.

از مقایسه‌ی معادله‌ی رگرسیونی رفتارهای وندالیستی پسران و دختران می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی که متشکل از متغیرهای مستقل مبتنی بر تئوری اگنیو می‌باشد، نیز تفاوت قابل ملاحظه‌ای را در تبیین تغییرات رفتارهای وندالیستی دانشجویان دختر و پسر نشان می‌دهد. داده‌های جداول رگرسیونی نشان می‌دهد که از میان متغیرهای نظریه اگنیو متغیر حذف محرک مثبت و احساسات منفی در تبیین رفتارهای وندالیستی برون‌دانشگاهی و متغیرهای حذف محرک مثبت و قرار گرفتن در معرض محرک منفی در وندالیسم درون‌دانشگاهی پاسخگویان متغیرهایی تأثیرگذار بوده‌اند. همچنین، نتایج تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مستقلی که از تئوری اگنیو به روش جبری وارد مدل رفتارهای وندالیستی پسران شدند، متغیرهای حذف محرک مثبت در وندالیسم کل و هم در دو بعد رفتارهای وندالیستی معنادار بوده، در حالی که در مدل رفتارهای وندالیستی دختران متغیر احساسات

منفی با رفتارهای وندالیستی رابطه معناداری داشته است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که احساسات منفی دختران برخلاف پسران می‌تواند منجر به رفتارهای وندالیستی شود. جدول شماره ۴: مدل رگرسیونی چندگانه تبیین کننده‌ی احساسات منفی بر اساس متغیرهای نظریه اگنیو

احساسات منفی			متغیرها
کل جمعیت	دختر	پسر	
۰/۶۰۰**	۰/۵۸۰**	۰/۶۶۱**	قرار گرفتن در معرض محرک منفی
-۰/۰۲۲	۰/۰۵۵	-۰/۰۷۴	حذف محرک مثبت
۰/۱۳۳**	۰/۱۸۶**	۰/۰۳۶	عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت
۰/۴۱۲	۰/۴۲۸	۰/۴۳۵	R ²
۹۰/۹۱۶	۶۶/۴۶۹	۳۰/۷۶۱	F

** معناداری در سطح ۰/۰۱

داده‌های جدول شماره ۴ نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه را به روش همزمان، برای تبیین احساسات منفی پاسخگویان بر اساس متغیرهای تئوری اگنیو نشان می‌دهد. براساس داده‌های جدول مذکور ضریب تعیین احساسات منفی کل جمعیت (R^2) معادل ۴۱ درصد محاسبه شده است. این مطلب بیانگر این است که در حدود ۴۱ درصد از تغییرات احساسات منفی دانشجویان از طریق فشارهای ناشی از قرار گرفتن در معرض محرک منفی، حذف محرک مثبت و عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت توضیح داده می‌شود. ضرایب تأثیر استاندارد (Beta) در این مدل رگرسیونی گویای این است که متغیر قرار گرفتن در معرض محرک منفی ($Beta = ۰/۶۰۰ =$) و متغیر عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت ($Beta = ۰/۱۳۳$) با متغیر احساسات منفی رابطه‌ی معناداری را نشان داده و به ترتیب تأثیرگذارترین متغیرها در این مدل رگرسیونی بوده‌اند. در میان پسران ضریب تعیین احساسات منفی معادل ۴۴ درصد و در میان دختران معادل ۴۳ درصد محاسبه شده است. همچنین ضرایب تأثیر استاندارد گویای این است که در احساسات منفی پسران متغیر قرار گرفتن در معرض محرک منفی ($Beta = ۰/۶۶۱$) تنها متغیر معنادار در مدل بوده و در احساسات منفی دختران در کنار متغیر فوق، متغیر عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت نیز معنادار بوده است. در حالی که متغیر قرار گرفتن در معرض محرک منفی ($Beta = ۰/۵۸۰$) قوی‌ترین پیش‌بینی کننده‌ی احساسات منفی دختران می‌باشد. در مرتبه‌ی بعدی متغیر عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت ($Beta = ۰/۱۸۶$) موثرترین متغیر محسوب می‌شود.

جدول شماره ۵: مدل رگرسیونی چندگانه تبیین‌کننده‌ی رفتارهای وندالیستی و ابعاد آن براساس ابعاد مختلف احساسات منفی

متغیرها	برون‌دانشگاهی			درون‌دانشگاهی			وندالیسم کل	
	پسر	دختر	کل نمونه	پسر	دختر	کل نمونه	دختر	کل نمونه
احساس افسردگی	*۰/۲۵۷	-۰/۰۱۰	۰/۱۳۲	*۰/۲۵۲	-۰/۰۱۹	۰/۱۳۱	-۰/۰۱۰	۰/۱۲۱
احساس خشم	*۰/۳۲۶	*۰/۳۱۵	*۰/۳۲۸	*۰/۲۷۷	*۰/۳۷۸	*۰/۳۲۱	*۰/۳۵۸	*۰/۳۳۱
احساس نارضایتی	*۰/۲۲۰	-۰/۱۱۵	-۰/۱۶۲	-۰/۱۵۲	-۰/۰۸۸	-۰/۱۱۵	-۰/۲۲۴	-۰/۱۵۵
احساس اضطراب	-۰/۱۲۴	۰/۰۱۹	-۰/۱۰۴	-۰/۱۰۱	۰/۰۰۶	-۰/۱۲۲	-۰/۱۰۴	-۰/۱۰۱
احساس ناامیدی	۰/۱۷۳	۰/۰۸۰	*۰/۱۵۱	۰/۱۸۲	۰/۰۵۷	*۰/۱۶۴	۰/۰۵۶	*۰/۱۶۷
R ²	*۰/۲۳۰	-۰/۱۰۹	۰/۱۵۶	۰/۲۰۷	۰/۱۳۸	۰/۱۵۸	۰/۱۳۳	۰/۱۶۳
F	۷/۰۴۶	۶/۴۴۷	۱۴/۳۸۶	۶/۱۶۲	۸/۴۶۴	۱۴/۵۸۱	۶/۴۴۳	۱۵/۱۴۵

* معناداری در سطح ۰/۰۵ ** معناداری در سطح ۰/۰۱

یافته‌های جدول شماره ۵ نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه تبیین‌کننده رفتارهای وندالیستی و ابعاد آن را به روش رگرسیون جبری، براساس ابعاد مختلف احساسات منفی، نشان می‌دهد. براساس داده‌های جدول، ضریب تعیین (R^2) در رفتارهای وندالیستی (کل) معادل ۱۶ درصد محاسبه شده است، که این میزان در بین پسران در حدود ۲۲ درصد و در بین دختران حدود ۱۳ درصد برآورد شده است. یعنی حدود ۲۲ درصد از تغییرات رفتارهای وندالیستی دانشجویان پسر و ۱۳ درصد از تغییرات رفتارهای وندالیستی دختران از طریق ابعاد احساسات منفی مستخرج از تئوری اگنیو توضیح داده می‌شود. همچنین، ضرایب تأثیر استاندارد گویای این است که در تبیین رفتارهای وندالیستی کل از پسران ($Beta = ۰/۳۰۳$) و دختران ($Beta = ۰/۳۵۸$) متغیر احساس خشم، (در سطح معناداری ۰/۰۱) قوی‌ترین متغیر پیش‌بینی‌کننده رفتارهای وندالیستی می‌باشد. در بعد وندالیسم برون‌دانشگاهی داده‌های جدول فوق نشان می‌دهد که ضریب تعیین رفتارهای وندالیستی در کل جمعیت معادل ۱۶ درصد می‌باشد. به این معنا که در حدود ۱۶ درصد از تغییرات میزان رفتارهای وندالیستی برون‌دانشگاهی پاسخگویان از طریق ابعاد متغیر احساسات منفی مستخرج از نظریه اگنیو توضیح داده می‌شود. همچنین به تفکیک جنسیت، ضرایب تعیین رفتارهای وندالیستی برون‌دانشگاهی پسران معادل ۲۳ درصد و رفتارهای وندالیستی دختران معادل ۱۱ درصد محاسبه شده است. ضرایب تأثیر استاندارد در این بعد از رفتارهای وندالیستی دانشجویان دختر و پسر گویای این است که در تبیین رفتارهای

وندالیستی پسران متغیر احساس خشم ($Beta = 0/336$) و در مرتبه‌ی بعد متغیر احساس افسردگی ($Beta = 0/257$) مؤثرترین متغیرها محسوب می‌شوند. در مقابل در تبیین رفتارهای وندالیستی برون‌دانشگاهی دختران، تنها متغیر احساس خشم ($Beta = 0/315$) قوی‌ترین متغیر پیش‌بینی‌کننده‌ی متغیر وابسته می‌باشد. در بعد درون‌دانشگاهی رفتارهای وندالیستی ضرایب تعیین در کل جمعیت نشان می‌دهد که در حدود ۱۶ درصد از تغییرات میزان رفتارهای وندالیستی درون‌دانشگاهی پاسخگویان از طریق متغیرهای مستخرج از نظریه اگنیو توضیح داده می‌شود. در حالی که ضرایب تعیین رفتارهای درون‌دانشگاهی پسران معادل ۲۱ درصد و دختران معادل ۱۴ درصد می‌باشد. همچنین ضرایب تأثیر استاندارد در این بعد از وندالیسم گویای این است که متغیرهای احساس خشم ($Beta = 0/277$) و احساس افسردگی ($Beta = 0/252$) در تبیین رفتارهای وندالیستی پسران و تنها متغیر احساس خشم ($Beta = 0/378$) مؤثرترین متغیر در تبیین رفتارهای وندالیستی درون‌دانشگاهی دختران محسوب می‌شوند.

در مجموع داده‌های جداول رگرسیونی نشان می‌دهد که از میان ابعاد متغیر احساسات منفی مستخرج از نظریه اگنیو متغیر احساس خشم و احساس ناامیدی در تبیین رفتارهای وندالیستی کل، برون‌دانشگاهی و درون‌دانشگاهی پاسخگویان متغیرهایی تأثیرگذار بوده‌اند. همچنین، نتایج تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مستقلی که به روش جبری وارد مدل رفتارهای وندالیستی پسران شدند، متغیر احساس خشم در وندالیسم کل و هم در بعد رفتارهای وندالیستی درون‌دانشگاهی معنادار بوده، در حالی که در بعد برون‌دانشگاهی رفتارهای وندالیستی پسران در کنار متغیر احساس خشم، احساس افسردگی نیز متغیری تأثیرگذار محسوب می‌شود. همچنین در مدل رفتارهای وندالیستی دختران متغیر احساس خشم با رفتارهای وندالیستی کل و در دو بعد آن رابطه‌ی معناداری داشته است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که احساسات منفی ناشی از خشم در میان دختران همانند پسران می‌تواند منجر به رفتارهای وندالیستی شود.

نتیجه‌گیری

یکی از تبیین‌های ساختاری که به بررسی و مطالعه در جهت علت‌یابی و ارائه دلایل برای بزهکاری پرداخته، نظریه فشار بوده که در سال‌های اخیر مورد تجدید نظر قرار گرفته است. به نظر اگنیو فشارهای مختلف با ایجاد احساسات منفی به‌خصوص خشم و افسردگی به نوبه‌ی خود می‌تواند منجر به بزهکاری شود. مطالعاتی که به بررسی نقش احساسات منفی پرداخته‌اند، یک

تأثیر میانجی‌گری میانی از احساسات منفی را در ارتباط با فشار و بزهکاری نشان داده‌اند (مون و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۸۳). لذا با توجه به اهمیت نقش احساسات منفی، هدف مطالعه حاضر این بود که با استفاده از تئوری فشار عمومی اگنیو به بررسی رابطه بین انواع فشار و احساسات منفی و همچنین بررسی تأثیر انواع احساسات منفی به رفتارهای وندالیستی دانشجویان بپردازد. نتایج آزمون فرضیه‌ها با روش رگرسیون چندگانه برای تبیین ارتباط متغیرها (متغیرهای مستقل و وابسته) با یکدیگر و سهم هر متغیر در تعیین متغیر وابسته به شرح زیر است:

بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر فرضیه‌ای که مبنی بر رابطه‌ی مستقیم و معنادار بین احساسات منفی و رفتارهای وندالیستی بوده است، مورد تأیید قرار گرفت. به این معنا که به موازات افزایش احساسات منفی، میزان رفتارهای وندالیستی پاسخگویان نیز افزایش پیدا می‌کند. همانطور که در تئوری فشار عمومی عنوان شده است، یک فرد ممکن است تبدیل به بزهکار شود نه تنها برای مقابله با تنش، بلکه برای تصمیم‌گیری برای احساسات منفی. لذا از این طریق فرد می‌تواند از احساسات منفی رها شود و یا احساس بهتری در خود ایجاد کند (لین، ۲۰۱۲: ۳۹). اگنیو معتقد است هر نوع فشار، احتمال مشاهده احساسات و عواطف منفی‌ای مانند ناامیدی، افسردگی، ترس و از همه مهم‌تر خشم را افزایش می‌دهد. خشم نیز حس صدمه دیدن و بی‌عدالتی را افزایش می‌دهد و همین‌طور تمایل به انتقام را به وجود می‌آورد و افراد را برای عمل کردن برمی‌انگیزد و موانع آن را نیز کاهش می‌دهد (سیگل، ۱۹۹۸: ۱۸۰). احساسات سطح آسیب احساسی افراد را افزایش داده و به افراد برای کنش نیرو می‌بخشد. اگنیو معتقد است احساسات منفی یک حس قدرت فوری و تمایل به انتقام را ایجاد می‌کند. به این دلیل احساسات منفی منجر به رفتار بزهکارانه می‌شود (فرانسیس، ۲۰۰۷: ۲۲).

نتایج تحلیل در تحقیق حاضر در ارتباط با هر دو بعد رفتارهای وندالیستی برون‌دانشگاهی و درون‌دانشگاهی نشان داده است که متغیرهای حذف محرک مثبت و احساسات منفی در تبیین رفتارهای وندالیستی برون‌دانشگاهی و متغیر حذف محرک مثبت و قرار گرفتن در معرض محرک منفی در وندالیسم درون‌دانشگاهی پاسخگویان متغیرهایی تأثیرگذار بوده‌اند. به این صورت که با افزایش فشار ناشی از حذف محرک مثبت و احساسات منفی رفتارهای وندالیستی برون‌دانشگاهی پاسخگویان و با افزایش فشار ناشی از حذف محرک مثبت و قرار گرفتن در معرض محرک منفی، رفتارهای وندالیستی درون‌دانشگاهی پاسخگویان افزایش پیدا می‌کند. به طور کلی، متغیر حذف محرک مثبت در هر دو بعد رفتارهای وندالیستی متغیری تأثیرگذار بوده است. داده‌های تحقیق حاضر براساس متغیرهای مستقل مستخرج از تئوری فشار عمومی اگنیو با نتایج تحقیق انجام شده توسط علیوردی‌نیا و همکاران (۱۳۸۶) در خصوص ارتباط مستقیم و

معنادار بین رفتارهای وندالیستی و متغیرهای مستقل از حذف محرک مثبت و حالات عاطفی منفی مطابقت داشته است. در حالی که تحقیق فوق به این نتیجه رسیده است که متغیر عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت و ارائه محرک منفی نیز با رفتارهای وندالیستی در ارتباط معناداری قرار دارد، که تحقیق حاضر این رابطه را مورد تأیید قرار نداده است.

تحلیل رگرسیونی به تفکیک دو جنس نشان‌دهنده‌ی تفاوت قابل ملاحظه‌ای در تبیین تغییرات رفتارهای وندالیستی دانشجویان دختر و پسر می‌باشد. از میان متغیرهای مستقل مستخرج از تئوری فشار عمومی اگنیو، به موازات افزایش محرک‌های مثبت حذف شده، رفتارهای وندالیستی پسران نیز افزایش می‌یابد. در مقابل به موازات افزایش احساسات منفی، رفتارهای وندالیستی دختران نیز افزایش می‌یابد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حذف محرک مثبت در پسران و احساسات منفی در دختران می‌تواند منجر به رفتارهای وندالیستی شود. همچنین نوع فشاری که آنها در زندگی‌شان تجربه می‌کنند نیز متفاوت است. همانطور که اگنیو ادعا می‌کند مردان و زنان به فشار با انواع مختلفی از پاسخ‌های احساسی واکنش نشان می‌دهند. مردان بیشتر احتمال دارد که در یک شیوه‌ای که مساعد برای فعالیت‌های انحرافی است به فشار پاسخ دهند، در حالی که زنان به احتمال زیاد به فشار با افسردگی پاسخ می‌دهند (برویدی و اگنیو، ۱۹۹۷: ۲۸۱). لذا براساس یافته‌های فوق فرضیه‌ای که مبنی بر رابطه‌ی مستقیم و معنادار بین احساسات منفی و رفتارهای وندالیستی دختران و پسران بوده است، برای رفتارهای وندالیستی دختران مورد تأیید قرار گرفت.

فرضیه‌ای که رابطه‌ی مستقیم و معناداری را بین متغیر قرار گرفتن در معرض محرک منفی و احساسات منفی مطرح نموده است، مورد تأیید قرار گرفت. به این معنا که به موازات افزایش محرک‌های منفی که فرد در معرض آن قرار می‌گیرد، احساسات منفی پاسخگویان نیز افزایش پیدا می‌کند. در واقع، نتایج تحقیق حاضر نشان داده است که روابط منفی فرد با والدین و همسالان، فشار مالی و تحصیلی و قربانی شدن به عنوان محرک‌های منفی که فرد در معرض آن قرار می‌گیرد می‌تواند سبب شود که فرد دچار احساسات منفی از قبیل افسردگی، اضطراب، خشم و... شود. همانطور که اگنیو استدلال می‌کند افراد احساسات منفی را زمانی تجربه می‌کنند که با آنها به صورت ناعادلانه و غیر منصفانه برخورد شود و یا در معرض محرک منفی قرار بگیرند (مون و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۸۴). از نظر اگنیو رابطه‌ی بین فشار و انحراف همیشه مستقیم نیست. افراد به دلیل قرار گرفتن در معرض وقایع استرس‌زا، احساسات منفی مختلفی را تجربه می‌کنند. وی معتقد است فشار به احتمال زیاد احساساتی از ناامیدی، افسردگی، ترس، خشم یا ناکامی را در پی دارد. این احساسات منفی می‌تواند به‌عنوان حلقه واسط بین فشار و بزهکاری عمل کند (موریس و همکاران، ۲۰۱۲: ۲).

فرضیه‌ای که مبنی بر وجود رابطه‌ی مستقیم و معنادار بین متغیر عدم‌دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت و احساسات منفی می‌باشد، نیز مورد تأیید قرار گرفت. این یافته با نتایج تحقیق انجام شده توسط علیوردی‌نیا و همکاران (۱۳۸۶) در خصوص ارتباط مستقیم و معنادار بین متغیرهای فوق هم راستا بوده است. در واقع، اگنیو استدلال می‌کند که اگر شکافی بین آرمان‌ها و انتظارات، بین انتظارات و دستاوردهای واقعی و بین نتایج عادلانه و منصفانه و نتایج واقعی وجود داشته باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که افراد خشم، ناامیدی و ناکامی را تجربه کنند (برگرن، ۲۰۱۰: ۱۷). زیرا افزایش فشار منجر به افزایش خشم می‌شود و به دنبال آن افزایش خشم نیز منجر به افزایش جرم می‌شود (اگنیو، ۱۹۹۲: ۶۱).

تحلیل رگرسیونی به تفکیک دو جنس نشان داده است که به موازات افزایش محرک‌های منفی که فرد در معرض آن قرار می‌گیرد، احساسات منفی دختران و پسران افزایش می‌یابد. در حالی که، فشار ناشی از عدم‌دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت منجر به افزایش احساسات منفی تنها در میان دختران می‌شود و این احساسات منفی احتمال رفتارهای مجرمانه را افزایش می‌دهد. برویدی و اگنیو استدلال می‌کنند که زنان زمانی مرتکب جرم می‌شوند که در رسیدن به اهداف ارزشمند مثبت دچار شکست شوند. زنان نسبت به مردان ارزش بیشتری را به روابط / پیوندهای بین فردی نزدیک با دیگران قائل می‌شوند. اگر این پیوندهای با ارزش ضعیف یا قطع شود، به این معنی می‌باشد که یک رابطه‌ی با ارزش با مشکل مواجه شده است. لذا فرد فشار را تجربه کرده و ممکن است در تلاش برای کاهش چنین فشاری، مرتکب انواع مختلفی از رفتار مجرمانه شوند (برگرن، ۲۰۱۰: ۴۵).

نتایج در ارتباط با متغیرهای مستخرج از ابعاد احساسات منفی و تأثیر آنها به رفتارهای وندالیستی نشان داده است که برخلاف فرضیه‌های تحقیق، بین متغیر احساس افسردگی دختران و رفتارهای وندالیستی‌شان رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود نداشته است. در حالی که بین احساس خشم و افزایش رفتارهای وندالیستی پسران رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود داشته و این فرضیه مورد تأیید قرار گرفته است. در واقع، احساس خشم متغیری تأثیرگذار در این پژوهش بوده که منجر به بروز رفتارهای وندالیستی در بین پسران و دختران شده است. لذا براساس نتایج تحقیق حاضر، احساس منفی ناشی از خشم در میان دختران همانند پسران منجر به بروز رفتارهای وندالیستی می‌شود. در مقابل احساس افسردگی نیز در بعد رفتارهای وندالیستی برون‌دانشگاهی پسران متغیری تأثیرگذار بوده است. در نتیجه احساس افسردگی در مردان به اندازه احساس خشم در زنان می‌تواند در بروز رفتارهای وندالیستی آنها مؤثر باشد. در واقع، تفکر قالبی در ارتباط با جنسیت نشان می‌دهد که خشم یک پاسخ مناسب برای مردان

است و به همان نسبت برای زنان صادق می‌باشد. در حالی که هر دو جنس به طور مساوی احتمال دارد که خشم را تجربه و درک کنند. خشم در زنان بیشتر محتمل است که با سایر احساسات منفی مثل احساس اضطراب یا افسردگی همراه باشد (پیگور و همکاران، ۲۰۱۰: ۳۸۲). برویدی و اگنیو اشاره می‌کنند که خشونت مردان ممکن است آنها را به سوی خشونت جدی و جرائم مالی سوق دهد. در حالی که، افسردگی و بدگمانی جدی ناشی از خشونت زنان ممکن است منجر به شکل‌های خودتخریبی از انحراف شود (برودی و اگنیو، ۱۹۹۷: ۲۸۳). در نهایت، زنانی که خشم را تجربه می‌کنند، به احتمال زیاد گرایش به تجربه‌ی افسردگی، اختلالات در غذا خوردن و استفاده از برخی داروهای غیرقانونی نسبت به مردان دارند (برگرن، ۲۰۱۰: ۴۴). یافته‌های فوق با نتایج تحقیقات انجام شده توسط مازرول و پیگور (۱۹۹۷)، مازرول و ماس (۲۰۰۰) و اگنیو و همکاران (۲۰۰۲) در ارتباط با بزهکاری که برطبق تئوری فشار عمومی اگنیو انجام شده است، هم‌راستا می‌باشد. به‌طور خاص، این پژوهش‌ها مستند کرده‌اند که فشارهای پیش‌بینی‌کننده‌ی خشم، بزهکاری و انحراف را پیش‌بینی می‌کنند.

منابع

- دواس دی. ای (۱۳۸۱)، *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه: هوشنگ نایینی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.

- علیوردی‌نیا، اکبر؛ ریاحی، محمد اسماعیل؛ موسوی چاشمی، سیده ملیحه (۱۳۸۶)، *مطالعه جامعه شناختی بزهکاری: آزمون تجربی نظریه فشار عمومی اگنیو، جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۳۰، صص ۸۳-۱۱۱.

Agnew, R. (1992), *Foundation for a general theory of crime and Delinquency*. *Criminology*, Vol. 30, No. 4, 47-87.

Agnew, R. (2006), *Pressured into crime: An overview of general strain theory*. Los Angeles, CA: Roxbury Publishing Company.

Agnew, Robert and Timothy Brezina (1997), *Relational Problems with Peers, Gender, and Delinquency*, *Youth & Society*, Vol. 29, 84-111.

Agnew, Robert, Timothy Brezina, John Paul Wright, and Francis T. Cullen (2002), *Strain, Personality Traits, and Delinquency: Extending General Strain Theory*. *Criminology*, Vol. 40, 43-71.

Agnew, Robert and Helen Raskin White (1992), *An Empirical Test of General Strain Theory*. *Criminology*, Vol. 30, 475-99. Aseltine, Robert H., Susan Gore and Jennifer Gordon (2000), *Life Stress, Anger and Anxiety, and Delinquency: an Empirical Test of General Strain Theory*. *Journal of Health and Social Behavior*, Vol. 41, 256-75.

- Bao Wan-Ning , 2008, Book Review: Agnew, R. (2006) , Pressured Into Crime: An Overview of General Strain Theory. Los Angeles: Roxbury. v, 238 pp, *International Criminal*, Vol. 18 , No. 4, 473-496.
- Bao, Wan-Ning, ain Haas, and Yijun Pi. (2004) ,Life Strain, Negative Emotions, and Delinquency: an Empirical Test of General Strain Theory in the People’s Republic of China. , *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, Vol. 48, 281-97.
- Bao Wan-Ning, Haas Ain& Pi Yijun (2007), Life Strain, Coping, and Delinquency in the People's Republic of China: An Empirical Test of General Strain Theory from a Matching Perspective in Social Support, *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, Vol. 51, No. 1, 9-24.
- Bergeron Lindsey Ellen (2010), *Female Criminality and Community Reentry: An Examination of General Strain Theory*, For The Degree of Doctor of Philosophy, North Dakota State University.
- Blevins Kristie R. , Listwan Shelley Johnson, Cullen Francis T. , & Jonson Cheryl Lero (2010), A General Strain Theory of Prison Violence and Misconduct: An Integrated Model of Inmate Behavior, *Journal of Contemporary Criminal Justice*, 26(2) 148–166.
- Broidy, Lisa (2001). ,a Test of General Strain Theory. , *Criminology*, Vol. 39, 9-35.
- Broidy, L. , & Agnew, R (1997), Gender and crime: a general strain theory perspective. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol. 34, 275-306.
- Ceccato, Vania&Haining, Robert (2005), Assessing the geography of vandalism: evidence from a Swedish city, *UrbanStudies*, Vol. 42, No. 9, 1637 – 1656.
- Cohen, S. (1973), *Property Destruction: Motives and Meanings*. London: Architectural Press.
- Coster Stacy De & Zito Rena Cornell (2010), Gender and General Strain Theory: The Gendering of Emotional Experiences and Expressions, *Journal of Contemporary Criminal Justice*, Vol. 26, No. 2, 224–245.
- Drapela Laurie A. (2006), The Effect of Negative Emotion on Licit and Illicit Drug Use Among High School Dropouts: An Empirical Test of General Strain Theory, *Journal of Youth and Adolescence*, Vol. 35, No. 5, 755–770 .
- Fiume Timothy M. (2003), *Testing Strain, Control, and Differential Association Theories of Juvenile Delinquency*, The Pennsylvania State University, The Graduate School.
- Francis Kimberly Anne (2007), *Gender Differences in Delinquency and Health Risk Behaviors: A Test of General Strain Theory*, The University of Texas at Austin, Supervisor: Mark C. Stanford.
- Garth Esau Vernon (2007), *The Influence of Vandalism in Schools on Learners Academic Performance*, Magister Educations in The Faculty of Education at The Nelson Mandela Metropolitan University, Supervisor: A. J. Grayling.
- Langton Lynn & Piquero Nicole Leeper (2007), Can general strain theory explain white-collar crime? A preliminary investigation of the relationship between strain and select white-collar offenses, *Journal of Criminal Justice*, Vol. 35 , 1–15.

- _ Lin Wen-Hsu (2012), General Strain Theory in Taiwan: A Latent Growth Curve Modeling Approach, *Asian Criminology*, Vol. 7, 37–54.
- _Mazerolle, Paul and Alex Piquero. (1997). , Violent Responses to Strain: an Examination of Conditioning Influences. , *Violence and Victims*, Vol. 12, 323-43.
- _Mazerolle, Paul and Jeff Maahs. (2000), General Strain and Delinquency: an alternative Examination of Conditioning Influences. , *Justice Quarterly*, Vol. 17, 753-78.
- _Mazerolle, Paul, alexPiquero, and George E. Capowich. (2003). , Examining the Links between Strain, Situational and Dispositional Anger, and Crime: Further Specifying and Testing General Strain Theory. , *Youth & Society*, Vol. 35, 131-57.
- _ Moon, Byongook and Merry Morash. (2004). , Adaptation of Theory for Alternative Cultural Contexts: Agnew's General Strain Theory in South Korea. , *Journal of International and Comparative Criminal Justice*, Vol. 28, 77-104.
- _ Moon Byongook, Blurton David & McCluskey John D. (2008), General Strain Theory and Delinquency: Focusing on the Influences of Key Strain Characteristics on Delinquency, *Crime & Delinquency*, Vol. 54, No. 4, 582-613.
- _Moon Byongook, Morash Merry, McCluskey Cynthia Perez & Hwang Hye-Won (2009), A Comprehensive Test of General Strain Theory : Key Strains, Situational- and Trait-Based Negative Emotions, Conditioning Factors, and Delinquency, *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol. 46, No. 2, 182-212.
- _Moon Byongook, Hwang Hye-Won, & McCluskey John D. (2011), Causes of School Bullying: Empirical Test of a General Theory of Crime, Differential Association Theory, and General Strain Theory, *Crime & Delinquency*, Vol. 57, No. 6, 849–877.
- _ Morris Robert G. , Carriaga Michael L. , Diamond Brie, Piquero Nicole Leeper & Piquero Alex R. (2012), Does Prison Strain Lead to Prison Misbehavior? An Application of General Strain Theory to Inmate Misconduct, *Journal of Criminal Justice*, 1-8.
- _Patchin Justin W. & Hinduja Sameer (2011), Traditional and Nontraditional Bullying Among Youth: A Test of General Strain Theory, *Youth & Society*, Vol. 43, No. 2, 727–751.
- _ Paternoster, Raymond and Paul Mazerolle. (1994). , General Strain Theory and Delinquency: A Replication and Extension. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol. 31, 235-63.
- _Piquero, Nicole L. and Miriam D. Sealock. (2000). , Generalizing General Strain Theory: an Examination of an Offending Population. *Justice Quarterly*, Vol. 17, 449-84.
- _Piquero Nicole Leeper & Sealock Miriam D. , (2010), Race, Crime, and General Strain Theory, *Youth Violence and Juvenile Justice*, Vol. 8, No. 3, 170-186.
- _Piquero Nicole Leeper , Fox Kristan, Piquero Alex R. , Capowich George & Mazerolle Paul (2010), Gender, General Strain Theory, Negative Emotions, and Disordered Eating, *J Youth Adolescence*, Vol. 39, 380–392.

- Rebellon Cesar J. , Piquero Nicole Leeper, Piquero Alex R. &ThaxtonSherod (2009), Do Frustrated Economic Expectations and Objective Economic Inequity Promote Crime?(A Randomized Experiment Testing Agnew's General Strain Theory), *European Journal of Criminology*, Vol. 6, No. 1, 47-71.
- Robertson Angela R. , Stein Judith A. , &Roulade Lacey Schaefer. (2010), Effects of Hurricane Katrina and Other Adverse Life Events on Adolescent Female Offenders: A Test of General Strain Theory , *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol. 47, No. 4, 469-495.
- Rubel Robert J. (1980), Vandalism in Public School: Combining New Theories Provides New Insights, *Nassp Bulletin*, 67- 75.
- Sanders, W. B. (1981), *Juvenile Delinquency: Causes, Patterns and Reactions*, New York: Holt, Rinehart & Winston.
- Shoemaker Donald J. (2010), *Theories of Delinquency: An Examination of Explanations of Delinquent Behavior*, (sixth edition), New York: Oxford University Press, Inc.
- Siegel , Larry (1998), *Criminology*, London: Wadsworth publishing company.
- Siegel Larry J. (2010), *Criminology (Theories, Patterns, and Typologies)*, Tenth Edition, USA: Wadsworth.
- Sigfusdottir Inga Dora, Kristjansson Alfgeir Logi& Agnew Robert (2012), A comparative analysis of general strain theory, *Journal of Criminal Justice*, Vol. 40, 117-127.
- Skogan, W. G (1990), *Disorder and decline: crime and the spiral of decay in American neighborhoods*, New York: free press.
- Stackman Valerie R. (2011), *Testing General Strain Theory On Female Inmates: A Comparison of Two Measures of Negative Emotion*, Doctor of Philosophy, Department of Sociology and Anthropology, Howard University, Supervisor: Charles B. Adams.
- Varela, B. A. Daniel (1980), *A Social E Ecological Analysis of Vandalism*, The University of Texas at El Paso Master of Arts.